

ANALYSIS ON THE OATHS OF QURAN

REZA AGHAPOUR*

ABSTRACT

This article is a short surveying on oaths of Quran or "interpretation of oath verses" which on one hand, it is literary discussion - interpretation and on the other hand, shows different sides of oaths like religious, moral and social.

This paper that in fact shows just a side of teachings of the Quran is taken from the great diving and interpretation of the Quran who went into the deep side of Quranic ocean and got precious pearls. Because of this attention is needed.

Key words: Quran, oath.

تحليلي بر سوگندهاي قرآن

رضا آقاپور*

چکیده

آنچه در پیش رو دارید، پژوهشی کوتاه درباره سوگندهای قرآن کریم، و به تعبیر دیگر «تفسیر آیات الاقسام» است که از یک سو، بحثی ادبی- تفسیری است و از سوی دیگر، بیانگر زوایای گوناگون اعتقادی، اخلاقی و اجتماعی سوگند می‌باشد. این نوشتار که در حقیقت بیانگر گوشه‌ای از معارف ژرف قرآن کریم است، بر گرفته از غواصی بزرگان تفسیر و علوم قرآن است که در بحر عمیق قرآن غور نموده و درهای گران بهایی را تحصیل کرده‌اند. پس از این رو، بایسته توجه است. **واژگان کلیدی:** قسم، سوگند

مفهوم قسم

ادیبان، مفسران و حقوق‌دانان، هر کدام تعریف‌های گوناگونی از قسم ارائه کرده‌اند. جلال‌الدین سیوطی، ادیب و مفسر معروف می‌گوید: «قسم جمله‌ای است که تاکید کننده جمله خبری غیر تعجبی است»^۱

علامه طباطبائی می‌نویسد: «قسم یعنی مقید کردن خبر یا انشاء، به موجود شریفی که اگر یاد کننده سوگند در خبر دادن و سخن گفتن دروغ بگوید، و یا در انشاء نمودن برخلاف آن عمل نماید، شرافت آن چیز را خدشه‌دار کرده است؛ مثلاً اگر کسی قسم بخورد به جان خودش، که فلانی چنین کرده است، آن را به شرافت عمرش مقید نموده است. حال اگر این سخن دروغ باشد، بدین معناست که عمرش را فاقد ارزش دانسته است. نتیجه آن که، قسم در حقیقت بالاترین مراتب تاکید است»^۲

دکتر سیدجلال‌الدین مدنی از حقوق‌دانان برجسته می‌نویسد: «سوگند عبارت است از «شهادت طلبیدن خداوند برای امری به سود خود، و به زیان دیگری»^۳

به نظر ما، تعریف درست و واقعی از هر چیز، نه ممکن است و نه لازم؛ لکن برای تعیین محور در مباحث، به ناچار در تعریف قسم این گونه می‌گوییم: «قسم عبارت است از موکد کردن کلام و مقید نمودن آن به ارزش و شرافت موجودی مقدس، برای ملتزم شدن به مفاد آن کلام.»

در تعریف سوگند، واژه قسم خصوصیتی ندارد، و دو واژه دیگر حلف و یمین نیز در کنار این واژه خودنمایی دارد.

* کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث aghapour@usc.ac.ir

اینک به تبیین انواع سوگندهای قرآن پرداخته و برخی از نکات و لطایف آنها را متذکر می‌شویم.

الف) سوگندهای التزامی قرآن

سوگند التزامی که به آن سوگند عقدي نیز گفته می‌شود، سوگندی است که شخص برای ملتزم شدن به انجام کاری، و یا انجام ندادن آن، یاد می‌کند. مثلاً با بر زبان جاری کردن این جمله: و الله، یا به خدا این کار را خواهم کرد و یا آن را انجام نخواهم داد، خود را ملزم به رعایت مفاد آن می‌کند. این نوع سوگند در فقه اسلامی کاربرد دارد و یادکننده سوگند، بعد از تحقق شرایط می‌بایست طبق آن عمل نماید، وگرنه باید کفاره بپردازد.

نکته قابل توجه این که سوگند التزامی از ویژگی‌های بشری نیست؛ بلکه دیگران، حتی ذات مقدس خداوند نیز ممکن است برای تحقق وعده‌ها و یا وعیدهای خود، چنین سوگندی را یاد نمایند. سوگندهای التزامی دارای مصادیق مختلفی است که به بررسی آنها می‌پردازیم:

۱- سوگند خداوند

گرچه خداوند خود فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُخَلِّفُ الْمِيعَادَ»^۴، خدا خلاف وعده نخواهد کرد. و هیچ نیازی به قسم ندارد، اما بسان همه کسانی که به نحوی سخن می‌گویند، با بشر سخن گفته، و در مواردی به همان شیوه کلامی آنها با قسم و دیگر ادوات توکید، آن را تاکید و تغلیظ نموده است. در اینجا به ذکر یک نمونه از این گونه سوگندها اشاره می‌کنیم. قرآن کریم می‌فرماید: «فَوَرَبِّكَ لَنَسْتَلْهُنَّ أَجْمَعِينَ * عَمَّا كَانُوا يَعْلَمُونَ»^۵ به پروردگارت سوگند، که از همه آنها، از آن چه انجام داده‌اند، سؤال خواهیم کرد.

در این سوگند، «مقسم» و «مقسم به»، هر دو خدا است، با این تفاوت که مقسم به، وصف ربوبیت است. این وصف بیش از (۹۷۰) بار در قرآن تکرار شده است، که بیانگر اهمیت و فراگیری آن می‌باشد، و با نگاهی گذرا به آن، به خوبی روشن می‌شود که مهم‌ترین امور هستی، از آفرینش تا تدبیر آن، از هدایت گرفته تا پاداش و کیفر دادن، همه از شئون ربوبیت الهی به شمار می‌رود، و در یک جمله، وصف ربوبیت از جهت شمول، بعد از نام مقدس الله قرار دارد.

اما آن چه این سوگند برای آن یاد شده است، عبارت است از: سؤال از عملکرد افراد. خداوند به ذات و ربوبیت خویش، سوگند یاد می‌کند که از همگان سؤال و مؤاخذه می‌کند.

برای روشن شدن مفهوم آیه، بازگشتی به آیات قبل از سوگند ضروری است. قرآن پیش از این که این قسم را بیان کند، از گروهی به نام «مقتسمین» (تجزیه‌گران) نام می‌برد و می‌فرماید: «قل إني أنا النذير المبين / كَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى الْمُقْتَسِمِينَ / الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ؛ بگو: من انذار کننده آشکارم، همان گونه که بر تقسیم‌کنندگان فرستادیم، همان‌ها که قرآن را تجزیه کردند.» به نظر می‌رسد که با توجه به مکی بودن سوره حجر^۶ مراد از «مقتسمین» کفار قریش باشد.

البته می‌توان همه افرادی که در این دسته از آیات مطرح‌اند و یا چنین طرز فکری دارند، اعم از کافران، اهل کتاب و همه مخاطبان قرآن را مشمول جواب قسم دانست، و این فراگیری را می‌شود از تعبیری چون «النذير المبين» و «اجمعين» استفاده کرد.

۲- سوگند انبیاء

در این قسمت تنها یک مورد وجود دارد، و آن سوگند التزامی حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) مبنی بر شکستن بتها است: «تَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَمَكُمْ بَعْدَ أَنْ تَوَلَّوْا مَدْيَنَ»^۷؛ به خدا سوگند نقشه‌ای برای نابودی بت‌هایتان در غیاب شما طرح خواهم کرد.

ابراهیم (ع) در مسیر مبارزه خود با بت‌پرستی، گاهی قوم خود را موعظه و نصیحت می‌کرد، و می‌گفت: «مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ»^۸ این تمثال‌هایی که شما دل به آن بسته‌اید و شب و روز بر گرد آن می‌چرخید چیست؟ گاهی آنها را سرزنش می‌کند و می‌گوید: «لَقَدْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ و آبَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ»^۹ هم شما و هم پدران‌تان به طور قطع در گمراهی آشکارید.

چون این موضع‌گیری‌ها تأثیر چندانی در طرز فکر و کردار بت‌پرستان نداشت، تصمیم می‌گیرد تا بت‌هایشان را نابود کند. از این رو، با عزمی راسخ و با سوگندی شدید که پشتوانه اراده وی می‌باشد، به خرد کردن بت‌ها اقدام می‌کند.

ادات این سوگند، حرف «تاء» است که افزون بر اختصاص به نام مبارک الله، توأم با تعجب نیز می‌باشد. راز تعجب کار ابراهیم (ع) در این است که وی با دست خالی تصمیم می‌گیرد با جمعیت انبوهی، آن هم در عصر نمرود جبار و ستمگر، رو به رو شود و بت‌های آنها را در هم بشکند به همین جهت است که قرآن کریم، این سوگند را با ادات «تاء»، حکایت می‌کند.

آن چه در این جا، به عنوان مقسم علیه (جواب) بیان شده است، همان جمله «لَاكِيْدَنَّ اَصْنَمَكُمْ»، یعنی شکستن بت‌ها می‌باشد.

ابراهیم (ع) سوگند یاد کرد که برای نابودی بت‌ها برنامه و نقشه طرح کند، و این کار را نیز صورت داد. از این رو، در یک روز عید که همه از شهر خارج شده بودند، به طرف بت‌خانه رفته، نقشه از پیش طراحی شده خود را عملی ساخت. قرآن می‌فرماید: «فَجَعَلَهُمْ جُودًا إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ؛^{۱۱} همه آنها را به جز بت بزرگ، خرد کرد و شکست.»

کبیر بودن بت بزرگ، ممکن است به خاطر این باشد که حجمش از دیگر بت‌ها بیشتر بوده است و یا این که منظور از بزرگی، عظمت و احترام ویژه آن باشد.

با توجه به این طرح که طراح موفق، هرگز نقشه خود را برملا نمی‌سازد، ابراهیم (ع) نیز برای رسیدن به هدف خود، باید طرح نابودی بتان را مخفیانه و پیش خود نگه دارد. از این رو، این سوگند مخاطبی جز مخاطب ذهنی ابراهیم (ع) نمی‌تواند داشته باشد، ولی قرآنی که در آیات وجود دارد بیانگر این است که مخاطب این سوگند، همان بت‌پرستان هستند، هر چند همه آنها به هنگام اعلام برائت ابراهیم (علیه‌السلام) از بت و بت‌پرست، حضور نداشته باشند؛ چرا که ظاهر ضمیر (کم) و فعل (تولوا) این است که ابراهیم برنامه خود را علنی کرده، به صورت آشکار مبارزه کرد و با صراحت لهجه به آنها چنین اعلام کرده بود به همین دلیل، در محاکمه او به گفته خودش استشهاد کرده و گفتند: «سَمِعْنَا فَنِّي يَذْكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ اِبْرَاهِيمُ؛^{۱۲} شنیدیم، جوانی از بت‌ها به بدی یاد می‌کرد و نامش ابراهیم است.»

۳- سوگند مردمان

قرآن کریم در این باره فرموده: «قَالُوا لَنْ نُؤْتِرَكَ عَلِي مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيْتِ وَالَّذِي فَطَرَنَا؛^{۱۳} گفتند: به خدایی که ما را آفریده، ما هرگز تو را بر دلایل روشنی که به ما رسیده مقدم نخواهیم داشت.» بعد از آن که ساحران و حضرت موسی (ع) برای پیکار سحر با معجزه، رو به روی یکدیگر قرار گرفتند و عصای موسی همه آلات و اسباب سحر را بلعید و ساحران یقین کردند که موسی فرستاده خدا و کار او معجزه خدایی است، انقلاب عظیمی در درونشان پدیدار گشت و همگی به سجده افتاده و اعلام ایمان نمودند.

و هنگامی که فرعون با مشاهده چنین صحنه غیرقابل باور، آنان را تهدید کرد و خطاب به آنها گفت: «لَا قَطْعَنَّ اَيْدِيكُمْ وَاَرْجُلَكُمْ مِنْ خَلْفٍ وَاَصْلَبْنَكُمْ فِي جَذْوَعِ النَّخْلِ؛^{۱۴} [یعنی شما را مجازات خواهم کرد، دست و پای شما را قطع می‌کنم و به نخل آویزان می‌نمایم، با این حال، ساحران نیز بدون هیچ هراسی و با تأکید توأم با قسم گفتند: «لَنْ نُؤْتِرَكَ عَلِي مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيْتِ وَالَّذِي فَطَرَنَا؛^{۱۵} ما هرگز تو را بر دلایل روشن و آیات بینات که برای ما آمده، مقدم نخواهیم داشت.»

با این توضیح روشن می‌شود که «نُؤْتِرَكَ عَلِي مَا جَاءَنَا» جواب مقدم است؛ یعنی به خدایی که ما را آفرید، هرگز تو را بر آن همه دلایل روشن مقدم نخواهیم کرد.

واژه «أثر» بر وزن «آدم» به معنای مقدم داشتن یکی بر دیگری است.^{۱۶} و تعبیر به «لَنْ نُؤْتِرَكَ» به جای «لَنْ نَخْتَارَ» یا «لَنْ نَرْجَحَ»، بیانگر این حقیقت است که این گزینش، نتیجه طبیعی آیات بینات است؛ یعنی آن چه از موسی (علیه‌السلام) و عصای آن حضرت صادر شد، دلالت بر وجود خدای آفریننده می‌کند که ما را نیز آفرید، نه این که از بین دو یا چند خدا، یکی از آنها را انتخاب کرده و یا

ترجیح داده‌ایم. کلمه «لن» که مفید نفی همیشگی است، به این مطلب اشارت دارد که ما برای همیشه خدا را بر فرعون مقدم می‌داریم.

۴- سوگند شیطان

یکی دیگر از سوگندهای التزامی در قرآن، سوگند شیطان است. آنجا که قرآن کریم بیان می‌دارد: «قَالَ قَبِّحْ رَيْكَ لِأَعْوِيَّتِهِمْ أَجْمَعِينَ / إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلِصِينَ؛ [شیطان] گفت: به عزت تو سوگند، همه آنها را گمراه خواهم کرد، مگر بندگان خاص تو از میان آنها». عزت در لغت به مفهوم حالتی است که مانع از مغلوب شدن می‌شود. به کسی که چنین حالتی را داشته باشد، عزیز (شکست‌ناپذیر) می‌گویند.^{۱۷} سوگند به عزت خداوند، برای تکیه بر قدرت و اظهار توانایی است، چنان که ساحران دربار فرعون نیز می‌گفتند: «بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ الْغَالِبُونَ»^{۱۸} به عزت فرعون، ما قطعاً پیروزیم. آن مطرود، از بارگاه ربوبی درخواست کرد که تا روز قیامت به وی مهلت داده شود، پس از پذیرش تقاضای شیطان از ناحیه ذات مقدس خداوندی، مبنی بر عمر طولانی، این سوگند را یاد نمود و گفت: «فَبِعِزَّتِكَ لَا عُوِيَّتَهُمْ أَجْمَعِينَ»^{۱۹} پس به عزتت سوگند که بندگان تو را اغواء می‌کنم. جمله «لَا عُوِيَّتَهُمْ أَجْمَعِينَ»، جواب این قسم است، و معنایش این است که حتماً همه را گمراه خواهم کرد. اما در این میان يك استثناء وجود دارد و آنها مخلصین هستند که خود شیطان نیز اعتراف می‌کند توانایی اغواء آنها را ندارد؛ «إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلِصِينَ»

ب) سوگندهای تحقیقی قرآن

سوگند تحقیقی، سوگندی است که برای اثبات حق و یا ردّ مطلبی یاد می‌شود و بیشتر در حقوق، قضاء و گاهی در مجادلات و مشاجرات کاربرد دارد. این نوع سوگند از نظر شرعی، اگر راست باشد، مکروه است و اگر دروغ باشد، حرام است. البته در مواردی که این نوع قسم، وسیله اثبات حق باشد، واجب می‌شود. این نوع قسم دارای دو مصداق بسیار مهم است: یکی سوگندهای خداوند در قرآن و دیگری سوگندهای قضایی و حقوقی؛ یعنی سوگندی که شخص، برای اثبات امری یا نفی آن، یاد می‌کند و از ادله اثبات دعوی به شمار می‌رود.^{۲۰}

۱- سوگندهای تحقیقی خداوند

این نوع سوگند در قرآن کریم بسیار متنوع و متعدد است. از جمله سوگند خداوند به ذات مقدسش، سوگند خدا به پیامبر (صلي الله عليه و آله)، قرآن و یا اشیاء گوناگون، در این قسمت به بیان نمونه‌ای از قسم اخیر می‌پردازیم:

«ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ / مَا أَنْتَ بِنِعْمَةٍ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ؛ ن، سوگند به قلم و آنچه می‌نویسد، به برکت این نعمت پروردگار تو مجنون نیستی».

در این آیه خداوند متعال به دو چیز سوگند خورده است: قلم و نوشته آن. قلم، در عرف و لغت، همان معنای معروف، یعنی وسیله و ابزار نوشتن است. اما این که منظور از قلم در آیه کدام قلم است؟ برخی از مفسران آن را به مطلق قلم (وسیله نوشتن) تفسیر کرده‌اند.^{۲۱} و بعضی آن را به قلم الهی که بر لوح محفوظ می‌نویسد، معنا کرده‌اند.^{۲۲} و عده‌ای نیز آن را به قلم فرشتگان برای کتابت اعمال انسان‌ها، تفسیر نموده‌اند. این احتمال نیز داده شده است که مراد از قلم، صاحبان قلم و نویسندگان باشد.^{۲۳}

اما سطر، در لغت به معنای نوشته‌های ردیف شده و صف کشیده می‌باشد.^{۲۴} در خصوص تفسیر «مایسطرون» عده‌ای، لفظ «ما» را مصدریه پنداشته و آن را به «نوشتن» معنا نموده‌اند.^{۲۵} برخی دیگر از مفسران، کلمه «ما» را موصوله دانسته و آن را به مطلق مکتوب «نوشته» تفسیر کرده‌اند.^{۲۶} و هر کدام که باشد تفاوت چندانی در معنی نمی‌کند.

این که فاعل یسپرون چیست و یا کیست، دو احتمال عمده وجود دارد: یکی اینکه منظور فرشتگانی هستند که نامه اعمال انسان‌ها را می‌نویسند، چنان که قرآن می‌فرماید: «إِنَّ عَلَيْكُمْ لِحَفَظِينَ * كَرَامًا كَتَبِينَ»^{۲۷} بی‌شک نگهبانانی بر شما گمارده شده، والامقام و نویسنده. احتمال دوم این که مراد مطلق نویسنده از جمله انسان باشد، چنان که در جای دیگر فرمود: «...الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ * عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ»^{۲۸} آن که به وسیله قلم تعلیم داد و به انسان آن چه را نمی‌دانست یاد داد. البته باید توجه داشت که هر نوشته‌ای ارزشمند نیست تا مورد تعظیم و قسم خوردن قرار گیرد، به ویژه این که برخی قلم‌ها زهر آگین‌اند، و نه تنها در مسیر هدایت نیستند؛ بلکه ترویج‌دهنده ضلالت و مایه گمراهی‌اند.

بنابراین، مفهوم گسترده «ما یسپرون» از یک جهت می‌تواند همه قلم‌هایی را که در مسیر هدایت فکری، اخلاقی و عملی انسان نقش دارد، شامل گردد؛ خواه قلم تقدیر باشد یا نوشتن وحی الهی، و خواه کتابت نامه اعمال به وسیله فرشتگان باشد و یا قلم‌هایی که در دست بشر است. و از جهت دیگر، عظمت قلم و نوشتن، مانع از آن است که شامل قلم‌های مسموم و ضد ارزش شود. در اهمیت این ابزار فرهنگی همین بس که گفته‌اند: قلم، زبان دوم انسان است؛ زیرا بیان کردن، به دو طریق ممکن است: یکی به وسیله زبان و گفتار، و دیگری به وسیله «بنان»؛ یعنی سر انگشت دست و قلم. بدیهی است که اهمیت دومی از اولی بیشتر است؛ زیرا آثار قلم سالیان دراز باقی می‌ماند، اما ابزار لسانی مقطعی و زودگذر است. در آیات مربوط به این سوگند سه امر مهم به عنوان جواب قسم ذکر شده است:

۱- نفي جنون از ساحت قدس نبوي

اولین چیزی که به عنوان جواب قسم در این جا مطرح شده است، نفي جنون از پیامبر نسبت به نعمت پروردگار است که فرمود: «مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ». این احتمال نیز هست که این دفاع مطلق باشد نه درخصوص نعمت؛ زیرا خدای سبحان به آن حضرت نعمت عقل و درایت و نبوت و حکمت داده است، یعنی اینکه ای محمد تو به برکت نعمت پروردگار، مجنون نیستی.^{۲۹}

۲- وعده پاداش به پیامبر (صلي الله عليه و آله)

دومین چیزی که به عنوان جواب سوگند آمده است، وعده پاداش زحمت‌های پیامبر (ص) است که فرمود: «وَأَنْتَ لَكُ لَاجِرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ؛ همانا برای تو پاداش عظیم و همیشگی است.» واژه «مَمْنُونٌ» هم به معنای تیره و تار، ناخالص و تغییر آمده است، و هم به معنای قطع کردن به کار رفته است.^{۳۰} و در آیه مورد بحث به هر دو معنا می‌تواند باشد. بنابراین، اجر غیر ممنون؛ یعنی اجری خالص و بی‌منت و در عین حال، همیشگی.

۳- خُلُقِ عَظِيمِ نَبَوِي

سومین چیزی که برای آن سوگند یاد شده، عبارت است از: اخلاق نیک و عظیم محمدی، که فرمود: «وَأَنْتَ لَعَلِي خُلُقِ عَظِيمٍ؛ [ای پیامبر] تو اخلاق عظیم و برجسته‌ای داری.» عظمت اخلاق پیامبر (ص) در برخوردها و معاشرت‌های آن حضرت متجلی شده است. تواضع و محبت نسبت به مومنان، هجر جمیل، صبر جمیل، عفو و گذشت، نرمخویی، مردم‌داری و دلسوزی برای امت نمونه‌هایی از اخلاق شایسته پیامبر اکرم (ص) می‌باشد. درخصوص مخاطب سوگند در این آیه باید گفت که: از ضمایر و تعابیر «أَنْتَ»، «رَبِّكَ»، «لَكَ»، «أَنْتَ» به خوبی روشن می‌شود که مخاطب سوگند شخص رسول الله (ص) است، و همان گونه که پیش از این نیز گفته شد: خداوند، خود از حبیبش دفاع کرده، نسبت جنون را از او زدوده، و پاداش بزرگی به وی وعده می‌دهد.

گفتنی است که نسبت جنون به پیامبر (صلي الله عليه و آله) از سوی کافران از آن جهت است که برخی از آنها معتقد بودند که شعر و شاعری کار افراد عادی نیست، بلکه پریان باید به آنها لقاء کنند از این رو، جَنِّي همراه هر شاعری است که کلمات را بر زبان او جاری می‌کند، و از آن جا که

سخن پیامبر از نظر وزن شبیه به شعر است او را مجنون می‌خوانند.^{۳۱} جواب سوگند در این آیات خط بطلانی است بر همه این دیدگاه‌ها و باورها، که قرآن شعر، و پیامبر شاعر نیست.

۲- سوگندهای تحقیقی پیامبر (صلي الله عليه و آله)

در این بخش از سوگندهای قرآن نوعی وحدت و یگانگی در همه ارکان آنها دیده می‌شود و در تمامی آنها پیامبر اکرم (ص) رب خویش را مورد قسم قرار داده و خطاب به کافران، وقوع قیامت را به طور حتمی یادآور شده است. از جمله در سوره یونس آمده است: «وَيَسْتَنْبِئُونَكَ أَحَقُّ هُوَ قُلُّ إِي وَ رَبِّي إِنَّهُ لَحَقٌّ وَ مَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ»^{۳۲} از تو می‌پرسند که آن «وعدده مجازات الهی حق است؟ بگو آری به پروردگام سوگند که حق است، و شما نمی‌توانید از آن جلوگیری نمایید.»

کفار که منکر وقوع قیامت بودند، به شکل‌های گوناگون با آن برخورد می‌کردند، از این رو، چندان در آن اندیشه نمی‌کردند، قرآن به این حقیقت اشاره دارد و می‌فرماید: «بَلْ أَدْرَكَ عَلَيْهِمُ فِي الْآخِرَةِ»^{۳۳} آنان اطلاع درستی درباره آخرت ندارند؛ بلکه در اصل قیامت شک داشتند؛ «بَلْ هُمْ فِي شَكِّ مِنْهَا»^{۳۴} لذا آن را بعید می‌دانستند و می‌گفتند: «ذَلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ»^{۳۵} این بازگشتی بعید است.

آنها در پی انذار پیامبر، گاهی از روی تعجب، و گاهی از روی استهزاء و استقهام انکاری از پیامبر (ص) سؤال کرده بودند: «يَسْتَنْبِئُونَكَ أَحَقُّ هُوَ»^{۳۶} که آیات قیامت حقیقت دارد؟ در اینجا خداوند حکیم به پیامبر (ص) دستور می‌دهد تا در مقابل آنها با تأکید زیاد^{۳۷} و با سوگند به اثبات سخن خود بپردازد.

مقسم به در این جا «رب» است؛ چنان که در اولین سوگند نیز گفته شد، این وصف یاد قرآن کریم بیش از ۹۷۰ بار تکرار شده است و این تکرار حکایت از گستره و اهمیت ویژه آن دارد، و با نگاهی گذرا به آن به خوبی روشن می‌شود که مهم‌ترین امور از خلقت گرفته تا تدبیر آن، از هدایت گرفته تا جزاء و پاداش، همه و همه از شئون ربوبیت است، و می‌توان گفت که این وصف، قائم مقام اسم مقدس الله است.

در این جا نیز با توجه به این که قیامت و امور مرتبط به آن از شئون ربوبی است، به رب سوگند خورد تا تناسب کامل با آن داشته باشد؛ چنان که در جای دیگر فرمود: «فَوَرَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّكَ الشَّيْطِينَ»^{۳۷} سوگند به پروردگارت که همه آنها را همراه با شیاطین محشور می‌کنیم.»

جواب قسم، محشور شدن انسان‌ها به ویژه مخاطبان آیه (کافران) می‌باشد؛ کسانی که از قیامت و روز حساب غفلت می‌کنند؛ «اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ مَّعْرُوضُونَ»^{۳۸} حساب مردم نزدیک شده، در حالی که در غفلتند و روی گردانند.» چنین انسان‌هایی نسبت به روز حشر در ریب و تردید بودند؛ چنان که می‌فرماید: «يَأْتِيهَا النَّاسُ أَنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَأَنَا خَالِقُكُمْ مِّنْ تُرَابٍ»^{۳۹} ای مردم اگر در رستخیز شک دارید، پس [توجه داشته باشید که] ما شما را از خاک آفریدیم.» و یا در نهایت قیامت را انکار آنها بود، و می‌گفتند: «مَنْ يُحْيِي الْعِظْمَ وَ هِيَ رَمِيمٌ»^{۴۰} چه کسی این استخوان‌ها را زنده می‌کند، در حالی که پوسیده است؟»

سپس در ادامه اثبات این مسأله، علاوه بر پاسخ مثبت با کلمه «ای»، و تأکید، بر آن با جمله «انته»^{۴۱} لحو، به آن چه لازمه تحقق این امر، یعنی قدرت است اشاره کرده، و عجز آنها را در جلوگیری از انجام آن یادآور شده و می‌فرماید: «و ما انتم بمعجزين». این تعبیر، بیانگر این است که کفار فکر نکنند، و نگویند: به فرض امکان بعث و حشر ما از آن جلوگیری می‌کنیم.

۳- سوگندهای تحقیقی مردم

در این بخش از قسم‌های قرآن، چهار سوگند وجود دارد که همگی از زبان فرزندان و خاندان حضرت یعقوب (ع) است و ما يك نمونه را مورد بررسی قرار می‌دهیم: «قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا جِئْنَا لِنُفْسِدَ فِي الْأَرْضِ وَ مَا كُنَّا سُرْقِينَ»^{۴۲} [برادران یوسف] گفتند: به خدا سوگند، شما می‌دانید که ما نیامده‌ایم که در این سرزمین فساد کنیم و ما هرگز دزد نبوده‌ایم.»

زمانی که یوسف قصد داشت تا برادرش بنیامین را که همراه سایر برادران به مصر آمده بود، در کنار خود نگه دارد، نقشه‌ای کشید؛ چنان که قرآن می‌فرماید: «جَعَلَ السَّقَايَةَ فِي رَحْلِ أَخِيهِ»^{۴۳} پیمان‌ها را

در بار غله برادرش قرار داد.» وقتی قافله می‌خواست حرکت کند، گزارش دادند که پیمانانه گم شده است و منادی ندا داد: «أَيْتَهَا الْعَيْرُ إِنَّكُمْ لَسَرِقُونَ؛ ای قافله، شما دزدیدید.» این جا بود که برادران یوسف برای رفع اتهام خود متوسل به قسم خوردن شدند و گفتند: به خدا سوگند که ما برای فساد نیامده و دزد نیستیم.

«مقسم به» در این سوگند، نام مبارک «الله» است که با ادات «تاء» بیان شده است؛ «تالله لقد علمتم». در به کار بردن «تاء» نوعی مفهوم نهفته است که در استفاده «واو» و «باء» این مفهوم وجود ندارد؛ زیرا تاء افزون بر آن که مختص به نام مبارک الله است، در مواردی به کار می‌رود که توأم با تعجب باشد؛ آن گونه که خدای متعال، سوگند حضرت ابراهیم (ع) مبنی بر طرح نقشه‌ای برای نابودی اصنام را، با «تاء» نقل فرموده است: «تالله لا كيدن اصنامكم؛^{۳۳} به خدا سوگند، نقشه‌ای برای نابودی بت‌های شما خواهم کشید.» شگفتی از این جهت بود که جوانی به نام ابراهیم در آن خفقان شدید نمودی و احتمال مقابله مردم با وی، نقشه شکستن بت‌ها را طرح می‌کند. اما شگفتی در سوگند فرزندان یعقوب، بدین جهت بود که آنها با معرفی خود به عنوان نوادگان ابراهیم خلیل، و آن سابقه درخشان در سفر به مصر، چگونه متهم به دزدی می‌شوند؟ از این که فرزندان یعقوب نام مبارک «الله» که حاکی از ذات مستجمع اوصاف جلال، جمال و کمال است، به کار بردند، معلوم می‌شود که هم آنها و هم مأموران انبار غذایی، متدین و مومن به خدا بودند و قسمت به غیر خدا را جایز نمی‌دانستند.

از سوی دیگر با ادای سوگند به این نام، قصد داشتند که دیگر جای هیچ شک و تردیدی در صدق گفتارشان باقی نماند.

اما جواب سوگندی که فرزندان یعقوب یاد کردند، «لقد علمتم ما جننا لنفسد في الارض و ما كنا سارقين» است، که حاوی اثبات آگاهی مأموران، بر برانته خود از دو ضد ارزش: فساد نمودن و دزدی کردن است.

۴- سوگند اهل بهشت و دوزخ

قرآن کریم، افزون بر این که برخی از سوگندهای مردم در دنیا را نقل کرده، خبر از قسم آنان در آخرت، بهشت و دوزخ را نیز می‌دهد، که با توجه به اصناف سه‌گانه: مومن، کافر و منافق مردم در دنیا و آخرت، به یک نمونه آن اشاره می‌رود:

خداوند سخن یکی از بهشتیان را نقل می‌کند و می‌فرماید: «قال تالله إن كذبَ لُثَرْدِين؛^{۳۴} گفت: به خدا سوگند نزدیک بود، مرا [نیز] به هلاکت بکشانی.»

یادکننده سوگند، فردی از اهل بهشت است، و جواب قسم، سقوط و هلاکت است. از این آیه استفاده می‌شود که اهل بهشت گاهی به یاد دوستان و رفقای دنیایی خود می‌افتند، و از خود یا دیگری می‌پرسند که او کجا است. سرانجام متوجه می‌شود که آن فرد در دوزخ است، بعد با نگاهی در جهنم و با سوگند به او می‌گوید: نزدیک بود که مرا نیز به گمراهی بکشانی.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- ر.ک: سیوطی، عبدالرحمن، همع الهوامع شرح جمع الجوامع في العلوم العربية، ص ۴۰.
- ۲- ر.ک: تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۲۲۱.
- ۳- ر.ک: مجموعه قوانین جزایی، ادله اثبات دعوی، ج ۲، ص ۲۱۱.
- ۴- سوره آل عمران، ۹.
- ۵- سوره حجر، ۹۲ و ۹۳.
- ۶- سوره حجر، ۹۰.
- ۷- ر.ک: تفسیر کشاف، ج ۲، ص ۵۶۹؛ تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۹۵؛ التمهید في علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۰۵.
- ۸- سوره انبیاء، ۵۷.
- ۹- سوره انبیاء، ۵۲.

- ۱۰- سوره انبياء، ۵۴.
 ۱۱- سوره انبياء، ۵۸.
 ۱۲- سوره انبياء، ۶۰.
 ۱۳- سوره طه، ۷۲.
 ۱۴- سوره طه، ۷۱.
 ۱۵- سوره طه، ۷۲.
 ۱۶- ر.ك: معجم مفردات و مقاييس اللغة، اثر.
 ۱۷- ر.ك: المصباح المنيز و مفردات، عز.
 ۱۸- سوره شعراء، ۴۴.
 ۱۹- ر.ك: سوره ص، ۸۲.
 ۲۰- ر.ك: نجفي (صاحب جواهر)، محمدحسن؛ جواهر الكلام في شرح شرايع الاسلام، ج ۳۵، ص ۲۲۳؛ خميني (امام)، سيدروح الله؛ تحرير الوسيله، ج ۲، ص ۱۱۱.
 ۲۱- ر.ك: تفسير كبير، ج ۳۰، ص ۷۸، تفسير الميزان، ج ۱۹، ص ۳۶۷، نمونه، ج ۲۴، ص ۳۷۰.
 ۲۲- ر.ك: تفسير كبير، ج ۳۰، ص ۷۸، تفسير كشف الاسرار، ج ۱۰، ص ۱۸۶.
 ۲۳- ر.ك: تفسير كشاف، ج ۴، ص ۵۸۴.
 ۲۴- ر.ك: مفردات، المصباح المنيز، سطر.
 ۲۵- ر.ك: تفسير كبير، ج ۳۰، ص ۷۸، تفسير مجمع البيان، ج ۵، ص ۳۳۲.
 ۲۶- ر.ك: تفسير الميزان، ج ۲۰، ص ۲۵، تفسير نمونه، ج ۲۴، ص ۳۷۰.
 ۲۷- سوره انفطار، ۱۱.
 ۲۸- سوره علق، ۴-۵.
 ۲۹- ر.ك: مجمع البيان، ج ۵، ص ۳۳۲.
 ۳۰- ر.ك: مفردات و المصباح المنيز، من.
 ۳۱- ر.ك: آيينهوند، صادق، تاريخ سياسي اسلام، ص ۳۸.
 ۳۲- يونس، ۵۳.
 ۳۳- سوره نمل، ۶۶.
 ۳۴- سوره ق، ۳.
 ۳۵- ضمير «هو» و «انه» به عذاب موعود بر مي گردد، كشاف و اعراب القرآن درویش و ما قبل و ما بعد آيه نیز مويد اين معني است.
 ۳۶- تأكيدهاي در اين آيه عبارتند از: انّ، لام تأكيد، اصل قسم و آوردن كلمه اي. واژه «اي» به معني «نعم» است كه فقط قبل از «قسم» واقع مي شود. مثل: اي و الله. ر.ك: ابن هشام، معني البيب، حرف انّ و اي.
 ۳۷- سوره مريم، ۶۸.
 ۳۸- سوره انبياء، ۱.
 ۳۹- سوره حج، ۵.
 ۴۰- سوره يس، ۷۸.
 ۴۱- توضيح اين كه: ضمير «هو» و «انه» به عذاب موعود بر مي گردد. ر.ك: تفسير كشاف، ج ۲، ص ۳۵۳. و آيه قبل و بعد از قسم نیز مويد اين معني است.
 ۴۲- يوسف، ۷۳.
 ۴۳- سوره انبياء، ۵۷.
 ۴۴- سوره صافات، ۵۶.